

به پاس یک عمر خدمت برای سرمایه

اتاق بازرگانی تهران در هشتمین دوره‌ی مراسم امین‌الضرب، در تالار وحدت، از مسعود نیلی، به‌عنوان اقتصاددان و استاد دانشگاه، به پاس چهار دهه آموزش اقتصاد و سیاست‌گذاری اقتصادی، قدردانی کرد. مسعود نیلی نیز به گرمی داشت این فرصت «سخنرانی احساسی» ای کرد و «با صدایی بغض‌آلود» از رویاهایش که طی چهل سال گذشته دنبال کرده گفت. آن‌چه در اتاق بازرگانی و صحنه نمایش وی در مراسم امین‌الضرب^۱ اتفاق می‌افتد، برای طبقه‌ی کارگر معنایی جدای از آن‌چه نشان می‌دهد دارد. اما قبل از این‌که به سخنرانی نیلی بپردازیم خوب است در مورد اتاق بازرگانی صحبت کنیم.

اتاق بازرگانی و مراسم امین‌الضرب

اتاق بازرگانی خود را نهاد و تشکل سرمایه‌داران ایرانی می‌داند: «پارلمان بخش خصوصی». تاریخ شکل‌گیری آن به سال ۱۲۶۳ برمی‌گردد. کتاب «از مجلس وکلای تجار تا اتاق ایران»، که به سفارش و مقدمه محمد نهبوندیان (ریاست وقت اتاق بازرگانی) منتشر شده از «ابلاغ سند چشم‌انداز بیست ساله از سوی مقام معظم رهبری و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی» به‌عنوان راهبرد جدید کشور در جهت «پوییش و تعالی» یاد می‌کند و قدرت‌گیری اتاق بازرگانی را نتیجه‌ی چنین راهبردی می‌داند. نهبوندیان نیز در مقدمه‌ی خود می‌نویسد: «تجربه‌ی تاریخی تحولات اتاق ایران، از دیرباز تا کنون، نشان می‌دهد که هر زمان که هم‌گرایی و پیوند میان فعالان اقتصادی و تصمیم‌سازان و مسئولان اجرایی در بخش‌های مختلف مجریه و نیز تقینی وجود داشته، شاهد رشد و شکوفایی اقتصادی کشور بوده‌ایم. هم‌چنین، هرگاه که فاصله‌ای میان درک بخش خصوصی و دولت - به‌معنای عام - ایجاد شده و یا تقابلی شکل گرفته، اقتصاد ملی و روند توسعه آن به شدت آسیب دیده است.»^۲ محمد نهبوندیان خود یکی از نمادهای ارتباط بین دولت و اتاق است^۳ (البته اتاق

^۱ خواننده‌ی گرمی می‌تواند در ارتباط با موضوع این نوشته به مقاله‌ی «نشان امین‌الضرب، نشانی برای استعمارگران» نیز مراجعه کند:

<https://karkhane.org/5007/aminozarb-a-badge-for-exploiters/>

^۲ از مجلس وکلای تجار تا اتاق بازرگانی، پیدایش و تحول اتاق ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی، با مقدمه‌ی محمد نهبوندیان. پدیدآورنده سهیلا ترابی فارسانی. تهران: نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۱۳.

^۳ در ویکی‌پدیای محمد نهبوندیان آمده است: سیاستمدار، مدرس دانشگاه و اقتصاددان ایرانی است. وی در دولت یازدهم رئیس دفتر رئیس‌جمهور و سرپرست نهاد ریاست جمهوری بود و در فاصله سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ ریاست اتاق بازرگانی ایران را برعهده داشت. وی هم‌چنین در دولت دوازدهم معاونت اقتصادی رئیس‌جمهور را به‌عهده داشت. نهبوندیان دانش‌آموخته‌ی کارشناسی اقتصاد از دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد و دکتری اقتصاد از دانشگاه جرج واشینگتن است. وی فعالیت سیاسی خود را از سال ۱۳۵۹ در جایگاه مشاور وزیر بازرگانی آغاز نمود، از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱ معاون هماهنگی و امور مجلس وزیر بازرگانی بود و در دو بازه‌ی زمانی از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۲، سپس از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ معاونت طرح و برنامه‌ی وزارت بازرگانی را برعهده داشت و از ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۷ نیز معاون برنامه‌ریزی و اطلاع‌رسانی وزیر بازرگانی بود. وی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ معاونت دبیر شورای عالی امنیت ملی را برعهده داشت.

بازرگانی از این افراد کم نداشته است). هم‌چنین جلسات مرتب دولت در اتاق تحت عنوان «صبحانه‌ی کاری»، یا «جلسات شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی» به صورت مستمر برگزار می‌شود.

نام امین‌الضرب را به این دلیل برای این مراسم و الواح سپاس آن انتخاب کرده‌اند که یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌داران دوران قاجار و پهلوی بود. وی مثل پدر در کار ضرب سکه بود و توانسته بود با پرداخت غرامت جان پدر را که به خاطر تقلب در ضرب سکه به خطر افتاده بود نجات دهد. امین‌الضرب نه تنها نماینده‌ی مجلس بود، که از بنیان‌گذاران «مجلس وکلای تجار ایران» بود و نقش پدری برای اتاق بازرگانی ایفا می‌کرد. البته امین‌الضرب، حضور در مجلس هفتم را به دلیل پرداخت رشوه و درگیری‌های بعد از آن از دست داده بود. او سرمایه‌ی هنگفتی، از بهره‌کشی طبقه‌ی کارگر نوپای ایران به دست آورده بود و رابطه‌ی خوبی با پادشاهان قاجار و پهلوی داشت.^۴

سرمایه‌داری ایران چنین تشکیلی دارد. با سابقه‌ای طولانی و با بیش از بیست هزار عضو، که توانسته فشار لازم برای تنظیم هر چه بیش‌تر دولت را در دست بگیرد. اما آیا اتاق بازرگانی موافق تشکیلی کارگران هم هست؟ آیا دولت سرمایه نیز با تشکیلاتی کارگری همین برخورد را دارد؟ آیا تالار وحدت جایی است که طبقه‌ی کارگر بتواند برای مراسم‌ها و تجلیل از قهرمان‌ها و الگوهای خود، رزرو بکند؟

تقدیر به پاسی ...

سرمایه‌داران در این مراسم تقدیر و تشکر شدند؛ به‌طور مثال مسعود صرامی (مالک شهرک سلامت و سیتی‌سنتر اصفهان)، محمد موسوی (سرمایه‌دار گروه بهداشتی فیروز)، و افرادی چون رئیس هیئت مدیره‌ی دلپذیر، مالک شرکت داداش برادر (آیدین)، مالک کارخانه‌ی تولید گلاب ربیع، مالک چند کارخانه‌ی تولیدی دارو از جمله سیتاژن و ... لایق تقدیر گشتند. این مالکان و سرمایه‌داران تنها به‌واسطه‌ی سرمایه‌ای که دارند، مطرح هستند و به همین خاطر می‌توان از آوردن نام آن‌ها صرف‌نظر کرد و تنها نام کارخانه‌ای را که دارند آورد. در واقع تقدیر و تشکری هم که از وی می‌شود نیز تقدیر و تشکر از سرمایه‌ای است که فلان شخص از طرف آن روی صحنه می‌آید و لوح سپاس را تحویل می‌گیرد. باید دید کارگران این کارخانه‌داران تا چه حد ایشان را لایق این تقدیر و تشکر می‌دانند.

اما سرمایه‌داران بزرگی که در این مراسم شرکت می‌کنند چگونه این قدر ثروت و سرمایه جمع کرده‌اند که قابل تقدیر شدند؟ مگر غیر از این است که سود نتیجه‌ی بهره‌کشی از کارگران است؟ سرمایه‌داران با مالکیت و انحصار ابزار تولید، کارگران را که تنها نیروی مولد جامعه هستند را به بهای اندکی به کار می‌گیرند، تا با صرف توان کارشان، نه تنها سهم دستمزد ایشان، که ارزشی مازاد را به‌عنوان سود از وی به دست آوردند. این ثروت حاصل از توان کار کارگر، در جهت استثمار کارگران در آینده انباشت می‌شود و خود را بهره‌ورتر می‌سازد. این نظم تضادآمیز که بر استثمار انسان از انسان، طبقه‌ی سرمایه‌دار از طبقه کارگر استوار است، تنها به لطف شکل‌گیری دولت و جامعه‌ی مدنی می‌تواند دوام یابد. این نظم پدیداری که تضاد بنیادین را در خود پنهان می‌کند، به شکلی فریب‌کارانه خود را دل‌سوز «مردم» نشان می‌دهد و

^۴ امین‌الضرب در انتخابات دوره‌ی هفتم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۷ به نمایندگی تهران انتخاب شد اما هیچ‌گاه در مجلس حضور نیافت چون درگیر پرونده‌ی فیروز میرزا نصرت‌الدوله وزیر مالیه شد که در ۱۸ خرداد ۱۳۰۸ بازداشت و متهم شد که برای رفع توقیف املاک امین‌الضرب شانزده هزار تومان از او رشوه گرفته است. املاک او به دستور وزارت مالیه به دلیل بدهی‌اش به بانک ملی توقیف شده بود. امین‌الضرب در تحقیقات اعتراف کرد که به فیروز میرزا رشوه داده‌است.. (ویکی‌پدیا)

سعی دارد با اسم رمز «ملی‌گرایی» و «دفاع از کشور» همواره منافع سرمایه را حفظ کند. اتاق بازرگانی نیز به‌عنوان یکی از قدرتمندترین نهادهای سرمایه در ایران، نه تنها با حضور رئیس‌جمهور و وزرا و ... همواره سیاست‌های خود را با دولت سرمایه تنظیم می‌کند، بل که در رابطه با دیگر نهادهای فرهنگی و دانشگاهی کشور نیز چنین نسبتی را حفظ می‌کند.

مسعود نیلی و ترویج گفتمان بخش خصوصی در جامعه

در ویدیویی که اتاق بازرگانی منتشر کرده، مجری می‌گوید: لوح سپاسی را به پاس «ترویج گفتمان بخش خصوصی در جامعه» به مسعود نیلی اهدا می‌کنند. مسعود نیلی هم بسیار خوشحال و متشکر، از این توجه اتاق بازرگانی، در پیشگاه سرمایه‌دارانی که در مراسم شرکت کرده‌اند، سر خم می‌کند. اما صراحتاً عنوان لوح اهداشده، در متنی که سایت اتاق بازرگانی منتشر کرده، سانسور می‌شود و بیان ایدئولوژیک‌تری پیدا می‌کند: «به پاس چهار دهه آموزش اقتصاد و سیاست‌گذاری اقتصادی». این سانسور و تغییر ادبیات، البته افشاگر ادبیات رسمی دیگر عنوان‌های این مراسم نیز هست. سایت اتاق، در معرفی مسعود نیلی، وی را استاد دانشگاه مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف، معرفی کرده که «پیش از چهار دهه است که در حوزه‌ی آموزش علم اقتصاد و پرورش نسل جدید از اقتصاددانان جوان فعال بوده و در دوره‌های متفاوتی نیز در سیاست‌گذاری اقتصادی فعال بوده و سابقه‌ی تدوین استراتژی توسعه‌ی صنعتی و برنامه‌ی سوم توسعه را در کارنامه دارد». اگر آموزش علم اقتصاد و سیاست‌گذاری اقتصادی را نام دیگر ترویج گفتمان بخش خصوصی در جامعه بدانیم، پس نیلی با عنوان استاد دانشگاه اقتصاد، همان مروج گفتمان خصوصی سرمایه‌داری است. آن چه به‌عنوان علم از آن صحبت می‌کند، گفتمانی طبقاتی است که منافع سرمایه‌داری را تأمین می‌کند. دانشگاه صنعتی شریف که چهل سال در آن برای سرمایه خدمت کرده است، محلی است که با گفتمان سرمایه‌داری آب دیده شده است و نیروهایی در این راستا از خود بیرون داده است. سیاست‌گذاری اقتصادی نیز، امری طبقاتی است که توسط نیروهایی که منافع طبقه‌ی سرمایه‌دار را دنبال می‌کنند، نوشته و اجرایی می‌شود.

نیلی در سخنرانی‌اش از آرزوهایش صحبت می‌کند، که چیزی نبوده جز تبدیل شدن به «کشور توسعه‌یافته»، با «رشد‌های اقتصادی بالا» و اذعان می‌کند در این چهل سال که در پی رویاهایش بوده «پخته‌تر، به‌هنگام‌تر و واقع‌بینانه‌تر» شده است. سؤالی پیش می‌آید: آیا نیلی در این چهل سال نفهمیده که هیچ کشور توسعه‌یافته‌ی سرمایه‌دارانه‌ای وجود ندارد که فشار اقتصادی بر طبقه‌ی کارگر نیاورد؟ در این چهل سال نفهمیده که سرمایه‌داران تنها به‌واسطه‌ی استثمار حداکثری کارگران داخلی و دیگر کشورها می‌توانند به رشد اقتصادی بالا برسند؟ پس اگر منظور وی از پختگی و واقع‌بینی این‌ها نیست، پس چیست؟ بی‌شک این پختگی و واقع‌بینی مسعود نیلی، بی‌ربط به تحولات گفتمانی از ابتدای انقلاب سال ۵۷ تا به امروز نیست. تحولاتی که مسعود نیلی نقش مهمی در آن داشته و بابت آن، لوح سپاس دریافت کرده است. چرخش گفتمانی‌ای که با «عدالت‌گرایی» و «حمایت از مستضعف» سعی در سرکوب مطالبات طبقه‌ی کارگر داشت و موفق شد خشم انقلابی طبقه‌ی کارگر را سرکوب کند و اکنون با قدرت تمام هر روز دستاوردی دیگر از کارگران را باطل می‌کند. آخرینش همین قانون کار نصفه و نیمه، همین افزایش سن بازنشستگی و ...

رویای توسعه یافتگی، همراه با اشک تمساح

وی چهار نمونه «کشور توسعه یافته» را اشاره می‌کند: «قطر»، «عربستان»، «ترکیه» و «امارات». او رویا می‌کند؛ ایران که «در گاز رتبه‌ی دوم جهانی را دارد، حتماً می‌توانسته اقلأً به اندازه‌ی نصف همسایه‌اش قطر گاز صادر کند. کشوری که دارای رتبه چهارم در برخورداری از ذخایر نفتی است، یقیناً می‌توانسته به اندازه ۴ میلیون بشکه نفت در روز صادر کند. ما حتماً قادر بوده‌ایم که با مشارکت تولیدکننده‌های صنعتی معتبر جهانی بزرگ‌ترین خودروساز و بزرگ‌ترین سازنده‌ی لوازم خانگی و ماشین‌آلات و تجهیزات در منطقه‌ی پیرامونی خود باشیم و بدون تردید ورود حداقل به اندازه نیمی از تعداد گردشگرانی که به ترکیه می‌روند به ایران تصویری خیالی محسوب نمی‌شده است.» در این شرایط رویایی «تحقق تورم ۳ درصد و نرخ بیکاری در همین حدود و رشد اقتصادی بیش از ۵ درصدی آرزوهایی خیالی تلقی نمی‌شده است. در چنین اقتصادی، فقر و بیکاری از کشور رخت برمی‌بست و بی‌معنی می‌شد.» اما چطور استاد قابل ستایش سرمایه‌داری نمی‌فهمد وقتی حتی در رویاهایش، حدود ۳ درصد بیکار داریم، بیکاری از کشور رخت برنسته و بی‌معنا نشده؟! در این‌جا نیلی، بدون این که معنی حرف‌هایش را بفهمد، بغض گلپوش را می‌فشارد، چشم‌درچشم سرمایه‌دارانی که روزانه از گرده‌ی میلیون‌ها کارگر بهره‌کشی می‌کنند، کرده و با ژستی دردمندانه می‌گوید: «دیگر کودکی زباله‌گردی نمی‌کرد؛ آن جوان رعنا کولبری نمی‌کرد؛ آن آموزگار سخت‌کوش، مسافرکشی نمی‌کرد و آن بانوی زحمت‌کش، از فشار فقر به مرگ دسته‌جمعی خانواده‌اش رو نمی‌آورد.»

اما نیلی که به قطر، عربستان، امارات و ترکیه اشاره می‌کند، و آن‌ها را به‌عنوان الگوی توسعه معرفی می‌کند، آیا واقعاً معتقد است، وضعیت فشار اقتصادی و بهره‌کشی از نیروی کار در این کشورها از بین رفته است؟ آیا در قطر، عربستان، امارات و ترکیه فقر و بی‌کاری وجود ندارد؟ در کدام یک از کشورهای توسعه‌یافته‌ی سرمایه‌داری فقر و فشار اقتصادی بی‌معنی شده است؟ چرا نیلی که همیشه دولت ایران را به دلیل نفتی و گازی بودن سرزنش می‌کند، در آرزوهایش تولید بیش‌تر آن را طلب می‌کند؟ اگر ما «با مشارکت تولیدکننده‌های صنعتی معتبر جهانی بزرگ‌ترین خودروساز و بزرگ‌ترین سازنده‌ی لوازم خانگی و ماشین‌آلات و تجهیزات در منطقه‌ی پیرامونی خود باشیم» دیگر طبقه‌ی کارگر فشار اقتصادی را تجربه نخواهد کرد؟ آیا تورمی که نیلی از آن می‌نالند و باعث ارزان‌تر شدن نیروی کار شده، باعث ضرر و زیان کارگران شده است؟ خیر. او هم خوب می‌داند که تمام این کشورها بر بیش‌ترین اختلاف طبقاتی و بهره‌کشی از نیروی کار استوارند. اما چرا خود را به نفهمی می‌زند؟ علت این است که او برای همین از سرمایه‌داران ایرانی جایزه می‌گیرد. او جایزه گرفته تا نشان دهد که تمام مشکلات اقتصادی، بهره‌کشی‌های از طبقه‌ی کارگر و فشار اقتصادی کشنده‌ای که هر روز سرمایه‌داران بر سفره‌ی آن سوراخ می‌کنند، نه به مناسبات سرمایه‌داری مربوط است و نه به مالکیت انحصاری ابزار تولید که توسط دولت سرمایه‌پاسداری می‌شود. او جایزه می‌گیرد تا نگوید که در جریان ساخت ورزشگاه‌های قطری روزانه چندین کارگر به خاطر سختی کار جان دادند، تا ورزشگاه جام جهانی بر خون بیش از ۱۵۰۰۰ کارگر بنا شود. او جایزه گرفته تا تضاد طبقاتی عربستان و ترکیه و امارات را از نظرها پنهان کند؛ تا عامل دیگری غیر از این مناسبات بهره‌کشی برای آن بیابد و در ضمن دولت را تحت فشار بگذارد که هر چه بیش‌تر در راستای منافع بخش خصوصی یا همان طبقه‌ی سرمایه‌دار ایران گام‌های بلنتر و مؤثرتر بردارد؛ قوانین کار را بیش‌تر از این به نفع آن‌ها تغییر دهد؛ سن بازنشستگی را به نفع آن‌ها بیش‌تر کند؛ دستمزد طبقه کارگر را کمتر کند. فشار به سرمایه‌داران برای بیمه و مالیات را کمتر کند، اجازه‌ی تأسیس تشکلهای و اتحادیه‌های کارگری را ندهد و هرچه بیش‌تر تشکلهای کارگری را سرکوب کند.

توسعه مفهومی طبقاتی است. پس باید پرسید توسعه به نفع کدام طبقه؟ پاسخ نیلی مشخص است: توسعه به نفع طبقه‌ی سرمایه‌دار.^۵

اما سؤال پیش می‌آید که چرا از آرزوهای نیل دور هستیم؟ او در کنار هم‌فکران خود، که تأثیرگذارترین سیاست‌گذاران اقتصادی در این چهل سال بوده‌اند، سیاست‌مداران را مقصر می‌داند و به دعوی بین عدالت اجتماعی یا رشد اقتصادی، علم ندانستن اقتصاد، ربوی دانستن سود بانک‌ها و نپذیرفتن یک تجارت کم‌هزینه‌ی متعارف، اشاره می‌کند. نیلی به خاطر همین‌ها شایسته تقدیر توسط سرمایه‌داران است.

آیا استاد نمونه‌ی سرمایه‌داران برای کارگران هم قابل تقدیر است یا دشمن ایشان محسوب می‌شود؟ شاید مهم‌ترین ویژگی اتاق بازرگانی و اهدای جوایزش و قهرمانانی که شایسته تقدیر می‌داند این است که جدا از ظاهرسازی‌ها، تمام آن چه روی صحنه می‌آید به شدت طبقاتی و متعلق به طبقه‌ی سرمایه‌دار است.

طبقه‌ی کارگر باید موضع صریحی با اتاق بازرگانی و قهرمانان سرمایه‌داری داشته باشد. باید مرزهای طبقاتی خود را در تمام عرصه‌ها روشن کند. باید موضع سیاسی‌اش، نقدش به اوضاع ایران، تورم و مشکل بیکاری متمایز از دیدگاه‌های طبقه‌ی سرمایه‌دار باشد. باید الگوی خود را در جهان داشته باشد یا بسازد و هر جا که دید در هر موضعی در کنار طبقه‌ی سرمایه‌دار و مروجان گفتمان آن ایستاده جایگاه خود را نقادانه به بکشد و تشکل‌های سیاسی و اقتصادی خود را تکوین و تکامل بدهد.

^۵ به‌طور مثال بنگرید به نوشته‌ی «لایحه‌ی «برنامه‌ی هفتم توسعه» به ما چه می‌گوید»: